

دختران پیامبر (ص)

فتحیه فتاحی زاده
عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س)

بسم الله الرحمن الرحیم

زنان اسوه دختران پیامبر صل الله علیه و آله

نویسنده:

فتحیه فتاحی زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زنان اسوه دختران پیامبر صل‌الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۴۳ -

عنوان و نـام پدیـدآور : دختران پیـامبر صل‌الله علیه و آله زینب ، رقیه ، ام‌کلثوم به ضـمیمه شـیما خواهر رضاعی پیامبر صل‌الله علیه و آله/ فتحیه فتاحی‌زاده.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۹۱ص.؛ ۱۹×۹/۵س‌م.

فروست : زنان اسوه؛ ۷.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۸۷] - ۹۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دختران

رده بندی کنگره : BP۲۷/ف۵د۲۵ ۱۳۹۱ ۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۲۵۱۷

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴

ص:۵

ص:۶

ص:۷

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیـای الهی، به‌ویژه اهـل‌بیت (علیهم السـلام) به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسـی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسـلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان، می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سـازد. از این‌رو پژوهش در آثـار اولیـای الهی، به‌ویژه جست‌وجو در احوال خانـدان پـاك نبوت که در دامـان پر مهر آنـان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند، به منظور الگوگیری از آنان، ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

ص:۸

گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل‌بیت (علیهم السلام) دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است. در این جستار به شرح حال فرزندخواندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب، ام‌کلثوم و رقیه پرداخته شده است که البته شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بدان ضمیمه شده است. در پایان مرکز تحقیقات حج لازم می‌داند که از پژوهشگر محترم سرکار خانم فتحیه فتاحی‌زاده و همکاران محترمشان خانم نجمیه افشاری و فاطمه نظری و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر کوشیده‌اند، سپاسگزاری کند.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه تاریخ و سیره

ص:۹

مقدمه

تاریخ صدر اسلام چنان پر اهمیت است که همواره محقّقان اسلامی و غیر اسلامی درباره آن تحقیق و پژوهش کرده‌اند. اما از آنجا که برخی از این گزارش‌های تاریخی با هم تناقض دارند، بازنگری تاریخ اسلام می‌تواند نکات غیر واقعی تاریخ را برنمایاند و راه را برای شناخت واقعیت هموار سازد. البته به شرط اینکه این بازنگری و تحقیق به دور از تعصب و پیش‌داوری باشد.

بر این اساس در این نوشتار کوشیده‌ایم که به بررسی و شرح حال دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بپردازیم؛ به این صورت که ابتدا روایات مختلف از منابع فریقین را گزارش کرده، سپس با تأکید بر آرای تحلیلی، درستی گفته‌ها را می‌سنجیم. در بخش پایانی نیز به شرح حال

ص:۱۰

شیما خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته‌ایم. امید است که این گام ناچیز، بستر مطالعات دقیق‌تر را در این زمینه فراهم کند.

ص:۱۱

فصل اول: زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:۱۲

ص:۱۳

نسب و خاندان زینب

بر پایه منابع اهل سنت، زینب بزرگ‌ترین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادرش، خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بوده است.(۱)وی هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سی سال داشت؛ یعنی ده سال قبل از بعثت ولادت یافت.(۲)

اما براساس برخی نقل‌ها، زینب دختر واقعی پیامبر نیست. ابوالقاسم کوفی در روایت صحیحی نقل می‌کند:

هاله، مادر زینب، با مردی از بنی‌مخزوم ازدواج کرد و پس از مرگ شوهرش، بار دوم با مردی از بنی‌تمیم ازدواج کرد و از او پسری به نام «هند» به دنیا آورد. این مرد تمیمی از همسر دیگرش دو

۱- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۷؛ انساب الاشراف، ج۱، ص۳۹۷؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص۲۹

۲- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۵۳؛ اسدالغابه، ج۶، ص ۱۳۰.

ص:۱۴

دختر به نام‌های زینب و رقیه داشت. مرد تمیمی با همسرش از دنیا رفتند. هند نیز نزد اقوام پدری خود رفت و هاله با این دو دختر (زینب و رقیه) باقی ماندند. هاله اندکی پس از ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حضرت خدیجه از دنیا رفت و این دو دختر در دامان حضرت خدیجه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بزرگ شدند و [چون] سنت عرب این بود که اگر کسی یتیمی را تربیت می‌کرد، آن یتیم به او منسوب می‌شد، ازاین‌رو، نمی‌توانست با او ازدواج کند.(۱)

یکی از تاریخ‌نویسان معاصر با استناد به این نوع روایات و شواهد دیگری همانند اینکه حضرت خدیجه قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کسی ازدواج نکرده است، ثابت می‌کند که زینب دخترخوانده پیامبر است؛ زیرا طبق نقل‌های فراوان، بزرگان قریش از حضرت خدیجه خواستگاری می‌کنند و او تنها همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برمی‌گزیند. ازاین‌رو زنان قریش غضبناک شده او را سرزنش می‌کنند که تو ازدواج با امیران و بزرگان قریش را نپذیرفتی و با یتیم فقیر ابوطالب ازدواج کردی؟ !

۱- الاستغاثه، ج۱، صص۶۸ و ۶۹؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر در دائرة المعارف اسلام، صص۳۱۱ و ۳۱۲.

ص:۱۵

پس روایـاتی که بر ازدواج حضـرت خـدیجه با اعرابی یا مردی از بنی‌تمیم دلالت دارد، پـذیرفتنی نیست.(۱)افزون بر اینکه در منابع متعدد تصریح شده که زینب و رقیه، دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه و دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند.(۲) بر این اساس، بایـد گفت که زینب و رقیه دختران حقیقی رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) نبودنـد و در واقع ربائب یا دخترخوانده آن حضرت بودند، اما چون در دامان پیامبر اسلام رشد یافتند، طبق سنت عرب، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب شدند.

۱- بنات النبی أم ربائبه، جفعر مرتضی عاملی، صص۹۱و۹۲

۲- مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، ج۱، ص۱۵۹.

ص:۱۶

ص:۱۷

ازدواج زینب

زینب پیش از بعثت با «ابوالعاص بن ربیعهٔ بن عبدالعزی بن عبد شمس بن مناف بن قصی» که مردی ثروتمند و از قبیله قریش بود، ازدواج کرد.(۱)بنا به نقلی نام ابوالعاص، «لقیط»(۲)و به عقیده برخی دیگر نام وی «قاسم» یا «مقسم» بوده است.(۳)

برخی معتقدند که مادر ابوالعاص، هاله دختر خویلد و خواهر حضرت خدیجه است که در این صورت زینب دختر حضرت خدیجه (علیها السلام) و ابوالعاص پسرخاله زینب بوده است.(۴)

۱- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۵؛ انساب الاشراف، ج۱، ص ۳۹۷؛ سبل الهدی، ج۱۱، ص۲۹؛ البدء والتاریخ، ج۵، ص۱۸؛ قرب الاسناد، ص ۹

۲- اسدالغابهٔ، ج۷، ص ۱۴۴

۳- انساب الاشراف، ج۲، ص۲۳؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۸

۴- الطبقات الکبری، ج۸، ص ۳۱؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۹.

ص:۱۸

پس از بعثت و دشمنی قریش با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، آنان پیشنهاد طلاق دادن دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در ازای گرفتن امتیازاتی به ابوالعاص دادند. ولی ابوالعاص این پیشنهاد را رد کرد و زینب را بهترین همسر برای خود خواند.(۱)

۱- انساب الاشراف، ج۲، ص۲۳.

ص:۱۹

فرزندان زینب

زینب برای ابوالعـاص پسـری به نـام علی و دخـتری به نـام «امـامه» آورد. علی در کـودکی درگـذشت و امـامه زنـده مانـد و علی بن ابی‌طالب پس از شهادت فاطمه (علیها السلام) امامه را به توصیه خود حضرت زهرا۳ قبل از شهادتش، به همسری گرفت.(۱)

۱- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۵؛ الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۵۳؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص ۳۰؛ البدء و التاریخ، ج۵، ص۱۹؛ منتهی المطلب، ج۳، ص۳۱۴.

ص:۲۰

ص:۲۱

اسلام زینب

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شد، زینب در غیاب همسر خود ابوالعاص به منزل پدر رفت و مادرش خدیجه او را از نبوت پـدر آگـاه کرد. در همان زمان، زینب همراه با دیگر خواهرانش اسـلام را پذیرفتنـد. زینب پس از بازگشت به خانه به شوق اسـتقبال همسـرش از دین محمد (صـلی الله علیه و آله) به انتظار او نشـست. اما ابوالعاص با وجود اینکه پیامبر را بسـیار دوسـت می‌داشت و در صداقتش شک نداشت، از پذیرش اسلام ابا کرد و گفت:

من پـدر تو را دوست دارم. اما نمی‌خواهم که مردم بگوینـد شوهرت قوم خویش را خوار کرد و به پـدرانش کفر ورزیـد تا زنش را راضی کند.

اما زینب با وجود انکار ابوالعاص همواره در کنار

ص:۲۲

او مانـد و تلاش کرد که او را به اسـلام فراخوانـد و او را قانع کند که آنچه محمد (صـلی الله علیه و آله) آورده از سوی خداست. از سوی دیگر ابوالعاص نیز همسر خود را به تکذیب پدر یا رجوع به پدران خود و عبادت بت‌ها وادار نمی‌کرد.(۱)

بعد از وفات حضـرت خدیجه و ابوطالب (سال دهم بعثت) که یاور پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بودند، محمد (صـلی الله علیه و آله) دچـار انـدوه فراوان شـد و این سال را «عام الحزن» نامیـد. زینب و دیگر دختران حضـرت برای کاهش ناراحتی ایشان، تمام محبت و عشق خود را به ایشان ابراز می‌کردند.

زمانی که پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به یثرب هجرت کرد، سـران قریش در پی قتل ایشان برآمدند و زینب تا رسـیدن خبر سلامتی پیامبر به یثرب آرام و قرار نداشت و نگران بود.(۲)

۱- نساء حول الرسول، ج۱، ص ۵۸

۲- همان، صص۶۱ و ۶۲.

ص:۲۳

هجرت به مدینه

در روایت آمـده است که زینب پس از اسـلام آوردن همراه پیامبر به مدینه هجرت کرد.(۱)اما ابوالعاص از مسلمان شدن خودداری کرد.(۲)

در روایتی دیگر آمـده است که ابوالعاص همراه مشـرکان در جنگ بـدر شـرکت کرد و اسیر شـد و چون مردم مکه افرادی را برای پرداخت فدیه اسیران روانه کردند، زینب نیز گردن‌بندی را که هدیه مادرش بود، همراه عمر بن ربیع، برادر ابوالعاص به عنوان فدیه ابوالعاص فرستاد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیدن گردن‌بند، آن را شناخت و به مسلمانان فرمود: «اگر صلاح بدانید اسیر زینب را رها

۱- الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۵۳؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص ۲۹؛ به نقل از: طبرانی و بزار با سند صحیح

۲- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۵۳.

ص:۲۴

کنید و کالای او را همراه خودش پس فرستید» .

مسلمانان به این فرمان گردن نهادند و پیامبر از ابوالعاص تعهد گرفت که زینب را برای آمدن به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آزاد بگذارد و ابوالعاص به وعده‌اش عمل کرد.(۱)

عبدالله بن ابی‌بکر در روایتی از قول زینب می‌گوید:

همین که ابوالعـاص به مکه بـازگشت به من گفت: «آماده شو که به پـدرت ملحق گردیم» . من به همین منظور از خانه بیرون آمـدم که دختر عُتبهٔ مرا دید و گفت: «ای دختر محمد به من خبر رسیده که آهنگ پیوستن به پدرت را داری» . گفتم: «نه» . گفت: «از من پنهان نکن. من زنی ثروتمند هستم و می‌توانم تمامی نیازهای سفر تو را فراهم کنم» . اما زینب می‌گوید: «باز از ترس گفتم که چنان قصدی ندارم» .

وقتی زینب آماده شـد، کنانـهٔ بن ربیع که برادرشوهرش بود، همراه او به راه افتاد. وقتی اهل مکه این خبر را شـنیدند، هباربن اسود و نافع بن عبـدالقیس فهری به دنبال آنها رفتنـد و شـروع به تهدیـد آنها کردند. در این هنگام، کنانه تیری در کمان خود نهاد و گفت: «هرکس به من نزدیک شود، او را با تیر

۱- انساب الاشراف، ج۱، ص۳۹۷؛ دلائل النبوه، ج۳، ص۱۵۴.

ص:۲۵

خواهم زد» .

ابوسفیان که همراه جمعی از بزرگان مکه به تعقیب آنها آمده بود، گفت: «تیر مینداز تا با تو صحبت کنم» . آن‌گاه آمد و کنار کنانه ایستاد و گفت:

این کار صحیحی نبود که این زن را روز روشن و در برابر همه مردم حرکت دادی. وانگهی تو می‌دانی که چه مصیبت بزرگی در بدر به ما رسیده است. به همین سبب، مردم از این کار تو خشمگین هستند و آن را برای خود توهینی می‌دانند و می گویند اجازه نمی‌دهیم که دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را از چنگ ما بیرون ببرد. حالاـ هم او را برگردان و چند روزی که گذشت، بی‌سروصدا او را در شب راه بینداز و پیش پدرش ببر؛ چون به جان خودم ما نیازی به حبس کردن او نداریم و با توجه به گرفتاری‌های خود، کینه‌ای از او در دل نمی‌پرورانیم.

کنانهٔ بن ربیع گوش داد و همراه زینب به مکه برگشت و پس از دوسه روز او را آرام و بی‌سروصدا حرکت داد و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد.

و در نقلی آمده است، هنگامی که هبار بن اسود به کنانه و زینب رسید و آن دو را تهدید کرد، زینب از ترس کودکی را که در شکم داشت، سقط کرد.(۱)

۱- السیرهٔ النبویه، ابن هشام، ج۱، ص۶۵۳؛ دلائل النبوه، ج۳، صص۱۵۵ و ۱۵۶.

ص:۲۶

در روایتی از قتاده آمده است که ابوالعاص اندکی پس از هجرت زینب، مسلمان شد و نزد پیامبر آمد و رسول خدا زینب را پیش او برگرداند.(۱)

قتاده گوید:

سپس سوره برائت نازل شد و طبق آیات آن سوره، هرگاه زن پیش از شوهر مسلمان می‌شد، راهی برای رجوع شوهر جز با عقد مجدد نبود.

مؤید کلام قتاده، روایت دیگری است که ابومعاویه ضریر و یزید بن هارون از عمر بن شعیب از پدرش نقل کرده‌اند که گفته است: «پیامبر دخترش را با عقد و کابین تازه به ابوالعاص برگرداند» .(۲)

در روایتی نیز به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همان عقد نخست و بدون تعیین مهر جدید، زینب را نزد ابوالعاص فرستاد.(۳)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص۳۹۷؛ سبل‌الهدی، ج ۱۱، ص۲۹؛ به نقل از: حاکم با سند صحیح؛ البدء والتاریخ، ج۵، ص۱۹

۲- الطبقات الکبری، ج۸، صص ۲۶و ۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص۳۹۷؛ اسدالغابه، ج۶، ص ۱۳۱

۳- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص۳۹۹؛ سبل‌الهدی، ج ۱۱، ص ۳۰؛ البدایهٔ و النهایه، ج۳، ص ۳۳۲؛ به نقل از شعبی؛ اسدالغابه، ج۶، ص ۱۳۲؛ المبسوط، ج۵، ص ۵۱.

ص:۲۷

وفات زینب

زینب در آغاز سال هشتم هجری در مدینه درگذشت(۱)و ام‌ایمن کنیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، سوده دختر زمعه و ام سلمه همسران پیامبر از کسانی بودند که پیکر او را غسل دادند.(۲)

در روایتی آمده است که پس از وفات زینب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

شمار غسل‌هایی که به او می‌دهید، فرد باشد؛ سه بار یا پنج بار و در غسل پنجم، مقداری کافور اضافه کنید و چون او را غسل دادید مرا خبر کنید.

پس از اتمام غسل، حضرت پارچه‌ای از جامه خود را دادند و فرمودند: «این را بر بدنش بپیچید» (۳)

۱- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۵۳؛ تاج المواليد، ص۸

۲- الطبقات الکبری، ج۸، صص ۲۸و ۲۹؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص ۳۱

۳- الطبقات الکبری، ج۸، صص ۲۸و ۲۹؛ مغنی المفتاح، ج۱، ص۳۳۴.

ص:۲۸

در روایتی آمده است که وقتی زینب وفات کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر جنازه او نماز گزارد(۱)و در روایتی دیگر آمده است که فاطمه (علیها السلام) بر خواهرش نماز خواند.(۲)که البته با وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندن حضرت فاطمه (علیها السلام) بعید است و در صحت روایت مزبور باید تردید کرد.

۱- انساب الأشراف، ج ۱، ص۳۹۷

۲- استبصار، ج ۱، ص۴۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج۳، ص۳۳۳؛ الحدائق الناضره، ج۴، ص ۸۵؛ جواهرالکلام، ج۴، ص۲۷۲؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۱۳۹.

ص:۲۹

فصل دوم: رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:۳۰

ص:۳۱

ولادت رقیه

رُقیّه در سن ۳۳ سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد.(۱)

برخی گمـان کرده‌انـد که رقیه، کوچـک‌ترین دختـر رسول خـدا بوده است. امـا گروهی دیگر معتقدنـد که زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر و رقیه پس از اوست.

ابوعمر نیز می‌گوید:

در اینکه زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر باشد، اختلافی نیست. اما در فرزندان بعد از او اختلاف نظر وجود دارد.(۲)

همان‌طور که در مبحث قبلی اشاره شد، رقیه نیز

۱- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص۲۳؛ اسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴؛ الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹

۲- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰؛ اسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴؛ الاصابه، ج۸، ص۱۳۸.

ص:۳۲

طبق نقل معتبر، دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.(۱)علامه جعفر مرتضـی نیز با تکیه بر این نقل‌ها و گفته قتاده که رقیه و خواهران او در دوران اسـلام به دنیا آمـدند(۲)یـا این مطلب که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) سه سـال یـا پنـج سال قبل از بعثت با حضـرت خدیجه ازدواج کرده اسـت(۳)، نـتیجه می‌گیرد رقیه‌ای که بـا عتبه فرزنـد ابـولهب و سـپس بـا عثمـان ازدواج کرده، غیر از رقیه‌ای است که پس از اسـلام (بنا به نقلی) از حضـرت خـدیجه متولد شده است.(۴)به هر حـال رقیه‌ای که در منابع از آن سـخن به میان آمده است، دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.

رقیه بعد از اسلام آوردن با رسول خدا بیعت کرد.(۵)وی از همان ابتدای پذیرش اسلام، در گفتار و رفتار همانند حضرت خدیجه (علیها السلام) و از مکارم اخلاق و ایمان وافر برخوردار بود.(۶)

۱- ر. ک: الاستغاثه، ج۱، صص۶۸ و ۶۹

۲- البدء و التاریخ، ج۴، ص۱۶

۳- تاریخ الخمیس، ج۱، ص۲۶۴

۴- الصحیح من سیرة النبی، ج۲، صص ۱۲۶-۱۳۰

۵- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹؛ اسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص۲۳

۶- نساء حول الرسول، ج۱، ص۶۵.

ص:۳۳

ازدواج رقیه

در روایـات آمـده است که رقیه قبل از بعثت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) با عتبـهٔ بن ابی‌لهب بن عبـدالمطلب ازدواج کرد. مادر عتبه امجمیل دختر حرب‌بن امیه بود که بعد از نزول سورهٔ مبارکه «مسد» به «حَمّالهٔ الحَطَب» معروف شد.

زمانی که خبر بعثت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به ابولهب و همسـرش ام‌جمیل رسـید، آنها شـروع به تمسخر پیامبر کردند و شیطان تخم کینه را در وجودشان نهاد. آنها تصمیم گرفتند که از نزدیک‌ترین افراد پیامبر، یعنی رقیه و ام‌کلثوم، انتقام بگیرند و این انتقام با آزار و اذیت آنها بود. ام‌جمیل در این مـدت تمام تلاش خود را برای پراکندن بذر نفاق و فتنه و فساد به کار برد و کوشـید تا در راه تبلیغ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) موانعی را

ص:۳۴

ایجاد کند تا او را آزار دهد تا اینکه سوره مسد نازل شد.(۱)

زمانی که آیه اول سوره مسد نازل شد، ابولهب از پسرش عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد و گفت:

رأسی مِن رَأسِکَ حرامٌ إِنْ لَمْ تَطْلُقْ إبنَتَهُ. (۲)

اگر دختر او [محمد (صلی الله علیه و آله)] را طلاق ندهی، همواره با تو قهر خواهم بود.

به نظر می‌رسد که در صورت درستی این روایت، درخواست طلاق از جانب ابولهب برای انتقام از رقیه و پدرش باشد؛ چرا که رقیه به اسلام گرویده بود.(۳)

گرچه روایت مذکور معروف است، اما در روایت دیگری آمده است که با نزول آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد. رقیه دلیل آن را جویا شد و حضرت فرمود: «زن ابولهب حمالهٔ الحطب است» . عتبه، رقیه را طلاق داد و وی با عثمان‌بن عفان در مکه ازدواج کرد.(۴)

۱- نساء حول الرسول، ج۱، ص۶۷

۲- الطبقات الکبری، ج۸، ص ۳۰؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰

۳- الصحیح من سیرهٔ النبی، ج۵، ص ۲۳۴

۴- الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰؛ اسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص۳۴۴؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص۱۷؛ درالمنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۴۰۹.

ص:۳۵

درخواست طلاق از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن دلالت دارد که حضرت می‌کوشید از همراهی زن مسلمان و مرد مشرک جلوگیری کند.(۱)

درحالی‌که در نقلی دیگر از ابن هشام آمده است که قریش برای اینکه پیامبر را درگیر مشکلات خانوادگی کنند، فرزندان ابولهب را تحریک کردند و به طلاق دادن دختران پیامبر واداشتند.(۲)

با توجه به اینکه ابن هشام پیش از همه بدون ذکر ابولهب و داستان شأن نزول سوره مسد، قریش را موجب طلاق دانسته است و از سوی دیگر، بعضی روایات نزول سوره مسد را مربوط به سال‌های هفتم تا دهم پیش از هجرت می‌دانند(۳)، بیان ابن هشام که قریش باعث و تحریک‌کننده طلاق بودند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. البته جای این احتمال نیز باقی است که ابولهب و ام‌جمیل در واکنش به نزول این سوره، فرزندان خود را به طلاق واداشته باشند؛ زیرا روایت دیگری نزول این سوره را مربوط به سال‌های آغازین بعثت می‌داند. (۴)

۱- الصحیح من سیرة النبی، ج۵، ص۲۳۵

۲- السیرة النبویة، ج۲، صص ۳۰۶ و ۳۰۷

۳- درالمنثور، ج۸، ص ۶۶۸

۴- همان، ج۶، ص۳۲۶؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر، صص ۳۲۷و ۳۲۸.

ص:۳۶

ص:۳۷

هجرت رقیه

عثمان بن عفان در مکه با رقیه ازدواج کرد و ابتـدا با او به حبشه هجرت کرد و سـپس از حبشه به مکه برگشـتند و همراه رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) به مـدینه رفتنـد. پس از زیـاد شـدن آزار مشـرکان، عثمان و رقیه نزد پیامبر (صـلی الله علیه و آله) آمدنـد و از شدت آزار مشـرکان شـکایت کردند. پس از ایشان، گروهی دیگر از مؤمنان برای شکایت از وضع موجود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدنـد و پیامبر به ایشان فرمود که به حبشه هجرت کننـد. پس از هجرت به حبشه، شایعه شد که قریش به محمد (صـلی الله علیه و آله) ایمان آورده است و در این هنگام بسـیاری از هجرت کنندگان به حبشه، از جمله عثمان و رقیه، به مکه بازگشتند. اما قریش با رسیدن خبر بازگشت مهاجران، بیش از پیش به آزار و اذیت آنها پرداخت و این امر موجب شد که

ص:۳۸

مؤمنان دوباره از رسول، اجازه هجرت به حبشه را بگیرند. ازاین‌رو عثمان و رقیه برای بار دوم به حبشه هجرت کردند. رقیه تنها دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که به حبشه هجرت کرد.(۱)

درباره هجرت به حبشه روایت شده است اولین مسلمانانی که از بنی‌امیهٔ بن عبدشمس بن عبدمناف به حبشه هجرت کردند، عثمان بن عفان بن ابی‌العاص بن امیه، با همسرش رقیه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند.(۲)

جعفر مرتضی عاملی می گوید:

در اینکه عثمان و خانواده‌اش اولین مهاجران به حبشه بودند، جای شک است؛ چراکه اگر او اولین مهاجر با خانواده‌اش باشد، پس اباسلمه چه می‌شود که او را اولین مهاجر با خانواده دانسته‌اند(۳)و اگر او اولین کسی باشد که به تنهایی مهاجرت کرده، پس اینکه برخی اولین مهاجر را «حاطب بن ابی‌عمر» (۴)یا «سلیط بن عمر»(۵)دانسته‌اند چه می‌شود؟ !(۶)

۱- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰؛ الاصابه، ج۸، ص۱۳۸؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص۳۴۴؛ البدء و التاریخ، ج۵، ص۱۷؛ الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹

۲- السیرهٔ النبویهٔ، ابن کثیر، ج۲، صص ۳و ۴

۳- الاصابه، ج۲، ص۳۳۵

۴- همان، ج۱، ص۳۰۱؛ السیرهٔ الحلبیه، ج۱، ص۳۲۳

۵- السیرهٔ الحلبیه، ج۱، ص۳۲۳

۶- الصحیح من سیرهٔ النبی، ج۳، ص۱۲۴.

ص:۳۹

فرزندان رقیه

رقیه در حبشه از عثمان فرزندی به دنیا آورد و نام او را «عبدالله» گذاشت؛ اما وی پس از ابتلا به بیماری در دو سالگی و به نقلی در شش سالگی(۱)درگذشت. در روایتی نیز آمده است که وی در سال چهارم هجری و بعد از مادرش رقیه از دنیا رفت(۲)و رقیه دیگر فرزندی به دنیا نیاورد.(۳)

۱- اسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴

۲- بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۶۷

۳- سبل الهدی، ج۱۱، ص۳۴؛ البدءو التاریخ، ج۵، ص۱۷؛ الاصابه، ج۸، ص۱۳۸؛ الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹.

ص:۴۰

ص:۴۱

وفات رقیه

رقیه بعد از جنگ بدر و بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه نزد عثمان وفات یافت(۱)و در بقیع به خاک سپرده شد.(۲) مؤیـد تاریـخ وفات رقیه روایتی است که وفات وی را در ماه ذی‌الحجه و بعد از جنگ بدر می‌داند. ابن‌قتیبه ذکر می‌کند که رقیه ده ماه و بیست روز بعد از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه درگذشت.

معنای گفته ابن قتیبه آن است که رقیه در ماه محرم وفات کرده است و این روایت وفات رقیه را بعد از

۱- سبل‌الهدی، ج۱۱ ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۴۰؛ در این کتاب آمـده است که روایت یونس بن یزیـد از ابن شـهاب درباره وفات رقیه بعد از جنگ بدر صحیح است؛ الاصابه، ج۸، ص۱۳۸؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص۳۴۵؛ الطبقات الکبری، ج۸، ص ۲۹

۲- انساب الاشراف، ج۲، ص۲۹.

ص:۴۲

جنگ بدر تقویت می کند. اگرچه این مطلب نیازمند بررسی و دقت بیشتری است.(۱)

با سند صحیح از ابن سعد و غیر او روایت شده که چون رقیه وفات کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اَلْحِقی بِسَلَفِنا عُثمانِ بنِ مظعون»(۲)و زنـان بر رقیه گریه کردنـد. سـپس عمر بن خطاب آمـد و شـروع به زدن زنان کرد. . . و فاطمه با حال گریه در کنار قبر نشست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با گوشه لباسش چشمان او را پاک می کرد.(۳)

از انس بن مالک نیز با سـندی صحیح روایت شده که ما شاهد دفن دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر مزار رقیه نشسته بود و از چشمانش اشک جاری می شد. سپس حضرت فرمود:

از میان شما کسی هست که شب با همسر خود مباشرت نکرده باشد و وارد قبر شود. عثمان وارد

۱- الصحیح من سیرهٔ النبی، ج۳، ص۱۲۵.

۲- «ملحق شو به سَلفمان، عثمان بن مظعون» . عثمان‌بن مظعون از مسـلمانان اولیه بود، به‌طوری که بعد از سیزده نفر مسلمان شد. در اولین هجرت همراه پسـرش به حبشه رفت و سـپس به مـدینه هجرت کرد. در جنگ بدر حضور داشت. وی مرد عابدی بود و روزها روزه می گرفت و شب‌هـا به عبـادت طی می کرد. او اولین مهاجری بود که در مـدینه از دنیا رفت و در بقیع مـدفون شـد؛ اسدالغابـهٔ، ج۳، صص۴۹۴ و ۴۹۵

۳- اسدالغابه، ج۶، ص ۱۱۴؛ سبل‌الهدی، ج۱۱، ص ۳۴.

ص:۴۳

قبر نشد و ابوطلحه انصاری در پاسخ به خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد قبر شد.(۱)

بنا به نقلی رفتار عثمان با رقیه خوب نبود؛ به‌طوری که یک بار او را به شدت کتک زد و رقیه در اثر آن به سختی بیمار شد و در اثر همان بیماری از دنیا رفت. (۲)

وفات او در ماه رمضان سال دوم هجری و در روز پیروزی جنگ «بدر» صورت گرفت.(۳)

۱- الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۴۳؛ وی به صحت این روایت از انس درباره وفات رقیه تصریح داشته است؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص۳۴۵؛ الطبقات الکبری، ج۸، ص۲۹

۲- بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۶۷.

۳- الصحیح من سیرة النبی، ج۴، ص۱۲.

ص:۴۴

ص:۴۵

فصل سوم: ام‌کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:۴۶

ص:۴۷

نسب ام کلثوم

بنـابر بعضـی روایات، ام‌کلثوم دختر رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) و خـدیجه بوده(۱)و از نظر سـنی نیز از رقیه کوچـک‌تر بـوده است.(۲)

ام‌کلثوم پیش از بعثت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) بـا عُتیبه پسـر ابولهب بن عبـدالمطلب ازدواج کرد. هنگامی که رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شـد و خداونـد آیه اول سوره مسـد را نازل کرد، ابولهب به عتیبه گفت: «اگر دختر محمـد را طلاق ندهی همواره با تو قهر خواهم بود» . عتیبه، ام‌کلثوم را که با او نزدیکی نکرده بود، طلاق داد.(۳)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۳۱؛ الاستیعاب، ج۴، ص۱۹۵۲؛ المنتظم، ج۳، ص ۳۷۵

۲- اسدالغابه، ج۶، ص ۳۸۴

۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۱؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۹۵۲؛ المنتظم، ج۳، ص ۳۷۵؛ اسد الغابه، ج ۶ ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج۸، ص ۴۶۰.

ص:۴۸

اما طبق گفته برخی محققان معاصر، ازدواج ام‌کلثوم در زمان جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چندان پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق بعضی روایات، حضرت فاطمه (علیها السلام) و خواهرش ام‌کلثوم کوچک‌ترین دختران پیامبر بودند.(۱)ا توجه به اینکه قوی‌ترین قول درباره سال ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) پنجم بعثت است، چگونه ممکن است ام‌کلثوم پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کرده باشد؟ !(۲)

افزون بر این، نصوص زیادی تصریح دارد بر اینکه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قاسم، عبدالله، طیب و طاهر) جملگی بعد از بعثت متولد شده‌اند.(۳)

۱- الاستیعاب، ج۴، ص۱۳۷۳؛ السیرة الحلبیه، ج۳، ص۳۰۸

۲- ر. ک: بنات النبی ام ربائبه، صص ۶۰ -۶۳

۳- البدء و التاریخ، ج۵، ص۱۶؛ المواهب اللدنیه، ج۱، ص۱۹۶

ص:۴۹

اسلام آوردن ام‌کلثوم

ام‌کلثوم پس از مسلمان شدن مادرش به اسلام گروید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که از زنان بیعت می‌گرفت از او و خواهرانش نیز بیعت گرفت.(۱)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸ ص۳۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج۸، ص ۴۶۰.

ص:۵۰

ص:۵۱

ام‌کلثوم و هجرت به مدینه

ام‌کلثوم همواره در مکه و نزد پدر بزرگوارش بود. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، ام‌کلثوم نیز همراه دیگر کسانی که تحت تکفل حضرت رسول بودند، به مدینه هجرت کرد و مقیم آنجا شد.(۱)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸ ص ۳۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج۸، ص ۴۶۰.

ص:۵۲

ص:۵۳

ازدواج ام‌کلثوم با عثمان بن عفان

زمانی که رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درگذشت (سال دوم هجری) ، عثمان بن عفان با ام‌کلثوم ازدواج کرد. مراسم عقد در ماه ربیع الاول سال سوم هجرت بود و در ماه جمادی‌آلاخر همان سال، ام‌کلثوم وارد خانه عثمان شد.(۱)اما در برخی منابع شیعی از امام باقر و امام‌صادق (علیه السلام) روایت شده است که عثمان ابتدا با ام‌کلثوم ازدواج کرد و سپس در ایام جنگ بدر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رقیه را به تزویج وی درآورد.(۲)

برای نمونه، مرحوم شیخ عباس قمی این نظریه را نقل می‌کند. ولی سپس می‌گوید: «مشهور تزویج رقیه به عثمان قبل از ام‌کلثوم می‌باشد»(۳)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص۳۱؛ المنتظم، ج۳، ص ۳۷۵؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۹۵۲؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۸۴؛ الاصابه، ج۸، ص ۴۶۰

۲- قرب الاسناد، ص۹؛ الخصال، ج۲، ص۴۰۴.

۳- منتهی الآمال، ج۱، ص۲۴۱.

ص:۵۴

ص:۵۵

وفات ام‌کلثوم

درباره تاریـخ وفات ام‌کلثوم روایات متفاوت است؛ چنان‌که در خبری آمـده است که ام‌کلثوم در شـعبان همان سالِ ازدواجش فوت کرد.(۱)در برخی منابع شیعی نیز آمده است که وفات ام‌کلثوم در سال هفتم هجرت بود. (۲)

در روایاتی نیز آمـده است که ام‌کلثوم بـدون اینکه فرزندی برای عثمان بیاورد، در شـعبان سال نهم هجرت رخت از جهان بربست و اسـماء بنت عمیس و صـفیه دختر عبدالمطلب او را غسل دادند. پیامبر (صـلی الله علیه و آله) خود بر پیکر ام‌کلثوم نماز گزارد و کنار قبر نشسته بود و از دیدگانش اشک می‌ریخت و علی (علیه السلام) ، فضل بن عباس و

۱- المنتظم، ج ۳، ص ۳۷۵

۲- بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۶۷.

ص:۵۶

اسامهٔ بن زید وارد قبرش شدند.(۱)

در روایت دیگری نیز از انس بن مالک آمده است کسی که وارد قبر ام‌کلثوم شد، ابوطلحه انصاری بود. در بقیع قبه‌ای به نام قبه بنات الرسول روی قبرهای دختران پیامبر بوده که اکنون اثری نیست. (۲)

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص۳۲؛ سبل‌الهدی، ج ۱۱، ص۳۶؛ الاستیعاب، ج۴، ص۱۹۵۲؛ اسدالغابه، ج۶، ص۳۸۴؛ الاصابه، ج۸، ص۴۶۰.

۲- المنتظم، ج۳، ص۳۷۵؛ طبقات الکبری، ج۸، ص۳۲؛ الاصابه، ج۸، ص۴۶۱.

ص:۵۷

ازدواج عثمان با دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پرسشی که معمولاً در این زمینه در اذهان وجود دارد، این است که آیا عثمان با دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت:

یکی از فضیلت‌هایی که برای عثمان بن عفان نقل کرده‌اند، ازدواج او با دو دختر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) به نام‌های رقیه و ام‌کلثوم است. در این‌باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱. معروف آن است که دو همسر عثمان، رقیه و ام‌کلثوم، فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند و حقیقت آن است که این‌گونه ازدواج‌ها براساس مصالح مسلمانان بوده است که اهل سنت با قاطعیت تمام بر آن پافشاری می‌کنند.

ص:۵۸

۲. عثمان بن عفان قبل از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده او، رقیه را گرفت که در شب‌های غزوه بدر از دنیا رفت و روز بدر او را به خاک سپردند. بعد از رقیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده دیگر خود را به نام «ام‌کلثوم» به عثمان داد و آن دختر در سال نهم هجرت از دنیا رفت. بنابر این قول، مادر این دو دختر حضرت خدیجه بوده است.

۳. بعضی هم گفته‌اند: آن رقیه‌ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عثمان تزویج کرد، دختر خودش نبود. بلکه او دختر هاله خواهر حضرت خدیجه بود و پیش از او به دنیا آمده بود و رقیه، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، بعد از بعثت به دنیا آمد. همچنین ام‌کلثوم نیز دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود، بلکه او نیز دختر هاله خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) بود، و ام‌کلثوم دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت به دنیا آمد. (۱)

مقدسی می‌گوید:

حضرت خدیجه هفت فرزند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت: یک پسر به نام عبدمناف که پیش از بعثت به دنیا آمد و دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های ام‌کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه [سلام الله علیها] که در دوران اسلام به دنیا آمدند.(۲)

۱- الصحیح من سیرة النبی، ج ۱، صص۱۲۴ و ۱۲۵

۲- البدء و التاریخ، ج۵، ص۱۶و ج۴، ص۱۳۹.

ص:۵۹

همچنین قسطلانی، مورخ و نویسنده کتاب «المواهب اللدنیه» می گوید: «تمام فرزندان پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) جز عبدمناف، در زمان اسلام و بعد از مبعث متولد شده‌اند» .(۱)

حال که معلوم شد تمام دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت متولد شدند، چگونه می توان این قصه تاریخی را باور کرد که دو دختر پیامبر در زمان جاهلیت با دو پسر ابولهب ازدواج کرده و بعد از بعثت از آن دو جدا شده باشند؟ !

چگونه می توان پذیرفت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، رقیه را به همسری عثمان‌بن‌عفان درآورد و او با عثمان در دو هجرت مسلمانان به حبشه همراه شود، درحالی که هجرت اولی در سال پنجم پس از بعثت بود.

چگونه می‌شود که رقیه پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کند و از او جدا شود و سپس با عثمان ازدواج کند و با او به حبشه رود، و با این حال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد.

دلایلی که در این زمینه آورده شده عبارتند از:

۱. فقدان رابطه صمیمانه بین پیامبر و دیگر دختران آن حضرت؛ با مطالعه سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) درمی‌یابیم که

۱- المواهب اللدنیه، ج۱، ص۱۹۶.

ص:۶۰

رابطه بسیار صمیمانه‌ای بین نبی مکرم اسلام و دختر بزرگوارشان صدیقه طاهره (علیها السلام) برقرار بوده است تا جایی که هر زمان پیامبر به سفر می‌رفت، آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه زهرا بود و وقتی از سفر برمی‌گشت، ابتدا به دیدار فاطمه می‌رفت. علمای بسیاری از شیعه و اهل سنت‌این رابطه بسیار صمیمانه را در کتاب‌های خود به تصویر کشیده‌اند؛ چنان‌که یکی از القاب ایشان را «ام‌أبیها» نقل کرده‌اند.

ابن حجر عسقلانی، در کتاب الإصابه و ذهبی، در کتاب سیر اعلام‌النبلاء خود نوشته‌اند: «فاطمةُ الزَّهراء. . . کانت تُکَنّی أمُّ أبیها»(۱)

اما هیچ روایتی، حتی یک روایت ضعیف نیز در کتاب‌های شیعه و سنی نقل نشده است که پیامبر اسلام حتی یک‌بار درِ خانه رقیه و ام‌کلثوم را زده باشد؛ چرا پیامبر این رابطه بسیار صمیمانه را با دیگر دختران خود نداشته‌است؟ ! نه در مدینه و نه در مکه؟ ! مگر نه اینکه به ادعای اهل سنت آنها نیز یادگار خدیجه بودند؟ !

هرچند فاطمه زهرا برترین زنان عالم بوده است،

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۹؛ الإصابهٔ، ج ۸، ص۲۶۲؛ سیر أعلام النبلاء، ج۲، صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ أسدالغابهٔ، ج ۵، ص ۵۲۰.

ص:۶۱

ولی اگر پیامبر دختری غیر از فاطمه داشت، شایسته بود که این رابطه صمیمانه بین آنها نیز وجود داشته باشد. یا در زمانی که کفار قریش به پیامبر اسلام ستم می‌کردند، دختران دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کجا بودند که از پدر حمایت کنند؟ ! بخاری و مسلم در صحیحشان نوشته‌اند:

از ابن مسعود روایت شده است که گفت: «هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر خانه کعبه نماز می‌گزارد، ابوجهل و همدستانش در نزدیکی خانه نشسته بودند و یک روز قبل از آن، بچه شتری نحر شده بود. ابوجهل به همدستان خود گفت: کدام‌یک از شما حاضر است برود و شکمبه آن شتر را بیاورد و هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) در سجده است، آنها را روی شانه او بیفکند؟ بدترین آنها پیش‌قدم شد و دستور ابوجهل را عملی ساخت. درحالی‌که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سجده بود، آن شکمبه آلوده را روی شانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افکند. ابوجهل و همدستانش از مشاهده این منظره بسیار خندیدند؛ به‌طوری که بعضی از آنها از شدت خنده به روی دیگری می‌افتاد!

[ابن مسعود می‌گوید:] من در این هنگام گوشه‌ای ایستاده بودم و جریان را مشاهده می‌کردم. لیکن

ص:۶۲

جرئت نداشتم که شکمبه را از روی شانه حضرتش بردارم. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچنان در حال سجده بود و سر از سجده برنمی‌داشت تا اینکه مردی به حضور حضرت زهرا (علیها السلام) شتافت و جریان را به عرض رسانید. حضرت فاطمه (علیها السلام) درحالی‌که از شنیدن این سخن به شدت ناراحت شده بود، آمد و آن را از روی دوش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برداشت و آنها را شماتت و ملامت کرد.(۱)

در تمامی گرفتاری‌هایی که برای پیامبر پیش می‌آمد، تنها کسی که می‌آمد پدر را دلداری می‌داد و زخم‌های او را مداوا می‌کرد فاطمه زهرا بود. اگر آنها نیز دختر رسول خدا بودند، شایسته بود که آنها نیز فاطمه را در دفاع از پدر یاری کنند.

بعد از جنگ احد که صورت نبی مکرم زخمی شده بود، رقیه و ام‌کلثوم کجا بودند که همانند فاطمه بیایند و زخم‌های پدر را شست‌وشو دهند؟ !

مگر نه اینکه به قول آنها آن دو نیز دختران پیامبر بودند؛ پس چرا هیچ نوع رابطه‌ای بین پیامبر و دختران دیگرش نقل نشده است؟ !

۲. در قضیه مباهله که پیامبر تمام بستگان درجه

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص۶۵؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۹.

ص:۶۳

یک خود را انتخاب کرد، چرا دیگر دختران خود را نبرد و از بین «نساء» فقط فاطمه را انتخاب کرد؟ !

مسلم در صحیح خود می‌نویسد:

عامر بن سعد بن ابی‌وقاص از پدرش (سعد بن ابی‌وقاص) نقل کرده است که معاویه سعد را امر کرد و گفت: «تو را چه مانع است که ابوتراب (علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)) را دشنام دهی؟» [سعد] گفت: «من سه چیز (سه فضیلت) را از او در خاطر دارم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره وی فرموده است؛ هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می‌داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوب‌تر بود. . . وقتی این آیه نازل گردید: . . . فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را فراخواند و فرمود: خدایا، اینان اهل من هستند.(۱)

آیا نِساءَنا شامل دیگر دختران پیامبر نمی‌شد یا

۱- «عَنْ عامِرِ بْنِ سَعْدِ بن أَبِی وَقّاص عَنْ أَبِیهِ قَالَ: أَمَرَ مُعاوِیهٔ بْنُ أَبِی‌سُفْیانَ سَعْدًا فَقالَ: ما مَنَعَکَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقالَ: أَمّا ما ذَکَرْتُ ثَلاثاً قالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ‌اللهِ۹ فَلَنْ أَسُبَّهُ لَأَنْ تَکُونَ لِی واحِدَهٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَم. . . وَلَمّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآیَهُ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ دَعا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلِیًّا وَفاطِمَهَ وَحَسَنًا وَحُسَیْنًا. فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی» . صحیح مسلم، ج ۵، ص۲۳.

ص:۶۴

پیامبر دختر دیگری غیر از صدیقه طاهره نداشت؟ !

۳. چرا هیچ‌کس از دیگر دختران پیامبر خواستگاری نکرد؟

قضیه دیگری که بطلان این قضیه را روشن می‌کند، این است که در هیچ جایی از تاریخ ثبت نشده است که در مدینه، شخصی از مهاجرین یا انصار به خواستگاری ام‌کلثوم رفته باشد؛ با اینکه برای خواستگاری از فاطمه زهرا و رسیدن به افتخار دامادی پیامبر، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و هرکس دوست داشت این افتخار نصیب او شود. آیا ام‌کلثوم دختر پیامبر نبود یا اصلاً چنین دختری وجود خارجی نداشت؟ !

۴. حرمت جمع بین دختران رسول خدا و دختران دشمن خدا؛ علما و محدثان اهل سنت برای خرده‌گیری از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده‌اند که آن حضرت در زمانی که فاطمه (علیها السلام) همسر او بود، دختر ابوجهل را نیز خواستگاری کرد. این امر باعث شد که صدیقه طاهره ناراحت شود و شکایت خود را پیش پیامبر ببرد. پیامبر اسلام وقتی از این قضیه با خبر شد، با عصبانیت به مسجد آمد و فرمود:

وَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ إِنِّی أَکْرَهُ أَنْ یَسُوءَهَا وَاللهِ

ص:۶۵

لاتَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَبِنْتُ عَدُوِّ اللهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ.(۱)

فاطمه پاره تن من است، من دوست ندارم کسی او را ناراحت کند. به خدا قسم نباید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک نفر جمع شود.

در روایت دیگری نیز نوشته‌اند که آن حضرت فرمود:

إِلَّا أَنْ یُرِیدَ ابْنُ أَبی‌طالب أَنْ یُطَلِّقَ ابْنَتِی وَیَنْکِحَ ابْنَتَهُمْ فَإِنَّمَا هِیَ بَضْعَةٌ مِنِّی یُرِیبُنِی مَا أَرَابَهَا وَیُؤْذِینِی مَا آذَاهَا.۲ (۲)

اگر علی (علیه السلام) می‌خواهد دختر ابوجهل را بگیرد، باید دختر من را طلاق بدهد. فاطمه پارهٔ تن من است؛ آنچه موجب رنجش فاطمه بشود، مرا می‌رنجاند. . . .

از آن‌جایی که بحث تنقیص مقام امیرمؤمنان (علیه السلام) در میان است، علمای اهل سنت این قضیه را با آب و تاب فراوانی نقل کرده‌اند؛ غافل از اینکه عثمان بن عفان نیز عملاً بین دختران پیامبر و دختران دشمنان خدا نه یک‌بار که چندین بار جمع کرده است.

رملهٔ بنت شیبه، یکی از همسران عثمان است که در مکه با او ازدواج کرد و از کسانی بود که همراه

۱- صحیح بخاری، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۲۱۳

۲- همان، ج ۶، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۴۱.

ص:۶۶

عثمان به مدینه مهاجرت کرد. ابن عبدالبر در این زمینه می‌نویسد:

رملهٔ بنت شیبهٔ بن ربیعهٔ کانت من المهاجرات هاجرت مع زوجها عثمان بن عفان.(۱)

رملهٔ، دختر شیبه از کسانی بود که همراه همسرش عثمان به مدینه مهاجرت کرد.

شیبهٔ از دشمنان پیامبر اسلام بود که در جنگ بدر به هلاکت رسید؛ ابن حجر می‌نویسد:

رملهٔ بنت شیبهٔ بن ربیعهٔ بن عبد شمس العبشمیهٔ قتل أبوها یوم بدر کافرا.(۲)

رملهٔ، دختر شیبه. . . پدرش در جنگ بدر کشته شد، درحالی که کافر بود.

درحالی که نوشته‌اند در همان زمان رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز همسر عثمان بوده است. ابن اثیر در اسدالغابهٔ می‌نویسد:

ولما أسلم عثمان زوّجه رسول الله (صلی الله علیه و آله) بابنته رقیهٔ وهاجرا کلاهما إلی أرض الحبشهٔ الهجرتین ثم عاد إلی مکهٔ و هاجر إلی المدینهٔ.(۳)

زمانی که عثمان اسلام آورد، رسول خدا دخترش

۱- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۶.

۲- الإصابهٔ، ج ۸، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۳- أسدالغابهٔ، ج ۳، ص ۳۷۶.

ص:۶۷

رقیه را به همسری او در آورد. هر دوی آنها به سرزمین حبشه مهاجرت کردند. سپس وقتی از آنجا بازگشتند، به مدینه مهاجرت کردند.

علاوه بر این، عثمان با أم‌البنین بنت عیینه و فاطمه بنت الولید بن عبدشمس نیز ازدواج کرد؛ درحالی‌که پدر هر دوی آنها نیز در آن زمان از دشمنان خدا بودند.

اگر جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا حرام بوده، چرا عثمان این عمل حرام را بارها مرتکب شده است؟ ! و اگر حرام نبوده، چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ، به قول اهل سنت، اجازه چنین کاری را به امیرمؤمنان نداد؟ ! پس معلوم می‌شود که یا قضیه خواستگاری از دختر ابوجهل از اختراعات بنی‌امیه و برای تنقیص مقام امیرمؤمنان (علیه السلام) است یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دختری غیر از صدیقه طاهره نداشته است.

۵. از دلایلی که ثابت می‌کند همسران عثمان دختر پیامبر نبودند، همان است که در کلام بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله ضیاء المقدسی آمده است.(۱)

۱- «عن قتادة، قال: ولدت خدیجة لرسول الله۹ عبدمناف فی الجاهلیة، وولدت له فی الاسلام غلامین، و أربع بنات: القاسم، و به کان یکنی: أباالقاسم، فعاش حتّی مشی، ثم مات، و عبدالله، مات صغیرا و ام‌کلثوم وزینب ورقیة وفاطمة. . .» . البدء والتاریخ، ج۴، ص۱۳۹ و ج۵، ص۱۶.

ص:۶۸

سعید بن ابی‌عروه به نقل از قتاده گفته است: خدیجه برای نبی مکرم اسلام، در عهد جاهلیت، عبدمناف را به دنیا آورد و بعد از اسلام، دو پسر و چهار دختر به نام‌های: قاسم - به خاطر او کنیه پیامبر را «ابوالقاسم» گذاشتند. آن قدر زنده بود که می‌توانست راه برود. بعد از آن فوت کرد - و عبدالله که خردسال فوت کرد و ام‌کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه را به دنیا آورد.

شهاب‌الدین قسطلانی بعد از نقل سخن مقدسی می‌نویسد:

گفته‌اند که خدیجه قبل از مبعث یک پسر برای او به دنیا آورد که به او عبدمناف می‌گفتند. غیر از عبدمناف بقیه فرزندان پیامبر بعد از مبعث متولد شده‌اند.(۱)

و ابن عبدالبر در الاستیعاب می‌نویسد:(۲)

زبیر گفته است: نخستین فرزند رسول خدا که به دنیا آمد، قاسم بود و او از همه بزرگ‌تر بود. پس از

۱- «وقیل: ولد له ولد قبل المبعث، یقال له: عبدمناف، فیکونون علی هذا اثنی‌عشر، وکلهم سوی هذا ولد فی الاسلام بعد المبعث» . المواهب اللدنیة، ج۱، ص۱۹۶

۲- «و قال الزبیر: ولد لرسول الله۹ القاسم و هو أکبر ولده ثم زینب ثم عبدالله وکان یقال له الطیب و یقال له الطاهر ولد بعد النبوة ثم ام‌کلثوم ثم فاطمة ثم رقیة» . الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸.

ص:۶۹

او زینب و پس از وی عبدالله که به وی طیب یا طاهر نیز می گفتند بعد از نبوت متولد شد. پس از آن ام‌کلثوم، سپس فاطمه و پس از وی رقیه به دنیا آمد.

از طرف دیگر نوشته‌اند که رقیه کوچک‌ترین دختر رسول خدا و حتی از حضرت زهرا (علیها السلام) نیز کوچک‌تر بوده است. چنانچه ابن کثیر دمشقی می‌نویسد:(۱)

بزرگ‌ترین فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) قاسم و پس از آن، زینب، عبدالله، ام‌کلثوم، فاطمه و پس از آن رقیه بوده است.

با این تفصیل، چگونه می‌توان این سخن اهل سنت را تصدیق کرد که رقیه با عثمان ازدواج کرده، بعد با او به حبشه مهاجرت نموده و حتی در داخل کشتی فرزندی از او سقط شده است؟ ! با اینکه می‌دانیم‌هجرت اول به حبشه در سال پنجم بعد از بعثت بوده است!

و همچنین بسیاری از علمای اهل سنت نوشته‌اند که ام‌کلثوم و رقیه قبل از اینکه با عثمان ازدواج کنند

۱- «أکبر ولده علیه الصلاة والسلام القاسم، ثم زینب، ثم عبدالله، ثم ام‌کلثوم ثم فاطمة ثم رقیة. . .» .

ص:۷۰

در عقد پسران ابی‌لهب بوده‌اند و بعد از آنکه سوره «تبّت» در حق ابی‌لهب نازل شد، وی به فرزندانش دستور داد که دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را طلاق بدهند. ابن أثیردر اسدالغابه می‌نویسد:(۱)

رسول خدادخترش رقیه را به عتبه پسر ابی‌لهب و ام‌کلثوم را به عتیبه پسر دیگر ابولهب داد. وقتی سوره تبت نازل شد، ابولهب و همسرش ام‌جمیل که همان «حمالهٔ الحطب» باشد، به پسرانش دستور دادند که دختران محمد را طلاق دهند. پس آنها را طلاق دادند. . . .

درحالی‌که می‌دانیم، سوره تبت زمانی نازل شد که مسلمانان در شعب ابی‌طالب در محاصره بودند.(۲)و محاصره در شعب ابی‌طالب، سال ششم هجری و پس از هجرت به حبشه بود. با این حال چگونه می‌توان تصدیق کرد که دختر پیامبر همسر عثمان بوده باشد؟

۶. محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد و از او سؤال‌هایی

۱- «قد زوج ابنته رقیهٔ من عتبهٔ بن أبی‌لهب و زوج أختها ام‌کلثوم عتیبهٔ بن أبی‌لهب فلما نزلت سورهٔ تبت قال لهما أبوهما ابولهب وأمهما أم جمیل بنت حرب بن أمیهٔ حمالهٔ الحطب فارقا ابنتی محمد ففارقاهما. . .» . أسدالغابهٔ، ج۵، ص۴۵۶

۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۴۰۸.

ص:۷۱

کرد؛ از جمله نظر او را درباره عثمان و امام علی (علیه السلام) پرسید؛ وی در مقایسه بین عثمان و حضرت علی (علیه السلام) می گوید:

أَمَّا عُثْمَانُ فَكَأَنَّ اللهَ عَفَا عَنْهُ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَكَرِهْتُمْ أَنْ تَعْفُوا عَنْهُ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَخَتَنُهُ. . . .(۱)

اما عثمان، خداوند از گناه او (فرار وی در جنگ احد) درگذشت؛ ولی شما دوست ندارید که او را ببخشید. اما علی [(علیه السلام)] پس او پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و داماد اوست.

بنابراین روایت، دفاع عبدالله بن عمر از عثمان فقط در این مطلب خلاصه می‌شود که خداوند از گناه فرار وی در جنگ احد درگذشته است. ولی صحابه‌ای که علیه او خروج کردند، او را نبخشیده و عثمان را کشتند. ولی متذکر نمی‌شود که عثمان داماد پیامبر نیز بوده باشد. اما درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) استدلال می کند که او پسرعموی پیامبر و داماد آن حضرت است.

اگر عثمان داماد پیامبر بود، باید ابن عمر به آن استدلال می کرد؛ زیرا وی تمام تلاش خود را کرد که

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵۷.

ص:۷۲

هر نوع تهمتی از عثمـان دور شود و معنـا نـدارد که وقتی دلیـل قوی‌تری هماننـد دامـادی پیـامبر وجود دارد، وی بـا برهانی بی‌پایه و سست اسـتدلال کنـد؛ زیرا عفو خداونـد فقط شامل کسانی می‌شـد که بعد از فهمیدن زنده بودن پیامبر، برگشـتند و شامل عثمان که پس از سه روز برگشت، نمی‌شد. حتی اگر فرض کنیم که عفو خداوند شامل عثمان نیز بشود، سـبب نخواهد شد که خداوند تمامی گناهان او را که حتی پس از آن نیز انجام داده، بخشیده باشد؛ بلکه حد اکثر شامل فرار او در همان جنگ می‌شود.

بنابراین شایسته بود که اگر دامادی عثمان صحت داشت، به آن استناد می‌کرد.

۷. حضـرت زهرا (علیها السـلام) بعد از غصب فدک به دست ابوبکر، به مسجد آمد و خطبه غرایی خواند که بسیاری از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. آن حضرت در بخش‌هایی از این خطبه می‌فرماید:

أنا فاطمـهٔ بنت محمـد أقولها عودا علی بـدء، و ما أقول ذلک سـرفا ولا شـططا. . . فإن تعزوه تجدوه أبی دون نسائکم و آخا ابن عمی دون رجالکم، فبلغ الرسالهٔ صادعا بالرّسالهٔ ناکبا عن سنن مدرجهٔ المشرکین، ضاربا لثجهم آخذا بأکظامهم، داعیا إلی

ص:۷۳

سبیل ربه بالحکمهٔ والموعظهٔ الحسنهٔ.(۱)

ای مردم آگاه باشید که من فاطمه و پدرم محمّد است. گفتارم تماماً یکنواخت از سر صدق بوده و از غلط و نادرستی به دور است. . . . اگر تحقیق کنید [پیامبر اسلام] پدر من بود نه پدر زنان شما و با پسرعموی من عقد اخوّت بسته بود نه شما.

اگر زنان عثمان دختران پیامبر بودنـد، نباید فاطمه زهرا (علیها السـلام) که سـرور زنان بهشت است، چنین سـخنی بگوید و از طرف دیگر عثمان نیز می‌توانست به این سخن حضرت اعتراض کند که زنان من نیز دختران پیامبر بودند.

بنابراین اصل مسئله ازدواج عثمان با دختران پیامبر مورد تردید و شک است.(۲)

۱- مناقب علی بن ابی‌طالب۷، ص۲۰۲؛ السقیفهٔ و فدک، ص۱۴۲

۲- ر. ک: الصحیح من سیرهٔ النبی، ج ۱، صص ۱۲۳ - ۱۲۶.

ص:۷۴

ص:۷۵

فصل چهارم: شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ص:۷۶

ص:۷۷

نام و نَسَب

خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیماء (۱)، شماء(۲)یا شیاء سعدیه(۳)نام داشت. پدر وی حارث و مادرش حلیمه، دختر ابی‌ذؤیب سعدیه بود. (۴)

گروهی نام شیما را «جدامه»(۵)و گروهی دیگر «حذافه»(۶)دانسته‌اند.

۱- «شیماء» به معنای زن خال‌دار است؛ الکامل، علی بن ابی‌کرم ابن اثیر ، ج ۵، ص ۱۲۰

۲- الاستیعاب، محمد بن عبدالبر، ج۴، ص ۱۸۷۰

۳- البدایهٔ و النهایهٔ، اسماعیل بن عمر بن کثیر، ج۴، ص۳۶۴

۴- الإصابهٔ، احمد بن علی بن حجر، ج۸، ص۶۲؛ أسدالغابهٔ، علی بن محمد الجزری، ج۶، ص۴۷

۵- الإصابهٔ، ج۸، ص۶۲؛ أسدالغابهٔ، ج۶، ص۴۷؛ شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، ص ۶۴۲؛ المنتظم، علی بن محمد بن جوزی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۹

۶- أسدالغابهٔ، ج۶، صص:۶۳ و۱۶۷؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ج۲، ص۲۷۳؛ دلائل‌النبوهٔ، احمد بن حسین بیهقی، ج۱، ص۱۳۲؛ الاستیعاب، ج۴، ص۱۸۰۹.

ص:۷۸

زمانی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) متولّد شد، در جست‌وجوی دایه برای این طفل، زنی به‌نام حلیمه(۱)را یافتند که از قبیله بنی‌سعد بن بکر بود. با اجیر کردن حلیمه برای شیر دادن به محمد (صلی الله علیه و آله) ، او در جایگاه اصلیترین شخصیت دوران شیرخوارگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و حدود دو سال به این امر مهم پرداخت. شوهر حلیمه، حارث بن عبدالعزی بن رفاعهٔ بود و نسبش به بکر بن هوازن می‌رسید. برادر رضاعی آن حضرت، عبدالله و خواهرانش انیسه و شیماء نام داشتند که این سه نفر از فرزندان حلیمه سعدیه بودند. در مدت حضور با برکت محمد (صلی الله علیه و آله) در قبیله بنی‌سعد، شیما به کمک مادرش از این نگین بی‌نظیر آفرینش نگهداری می‌کرد.(۲)

در روایتی که امام صادق (علیه السلام) از جدّ بزرگوارشان

۱- دختر أبی‌ذؤیب بن عبدالله بن الحارث بن شجنهٔ بن ناصرهٔ بن عصیهٔ بن نصر بن سعد

۲- الإصابهٔ، ج۸، ص۲۰۵؛ أسدالغابهٔ، ج۶، ص۱۶۷؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۷۰؛ تاریخ الإسلام، محمد بن احمد ذهبی، ج۲، ص ۶۱۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوهٔ، ج ۵، ص ۲۰۰؛ تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، ج ۱، ص۳۵۶؛ البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی، ج۲، ص۶۴۴؛ تاریخ الطبری، ج۲، ص۷۰۸؛ دلائل النبوهٔ، ج۱، ص۱۰۱؛ تراجم سیدات بیت النبوهٔ، عایشهٔ عبدالرحمان بنت الشاطی، ص۱۴۸.

ص:۷۹

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، به نقش حلیمه در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده، می‌فرمایند: جبرئیل پیغام آورد که خدای تعالی می‌فرماید: حرام کردم آتش را به صلبی که تو از آن به وجود آمدی که همانا عبدالمطلب و عبدالله می‌باشند و به رحمی که تو را حمل کرده و منظور آمنه است و به دامانی که تو را کفالت نموده و او ابوطالب می‌باشد و به پستانی که تو را شیر داده؛ یعنی حلیمه سعدیه.(۱)

حلیمه، زنی معروف به حسن و جمال بود. زمانی که عبدالمطلب خواست محمد (صلی الله علیه و آله) را به وی بسپارد، پرسید: «از کدام قبیله‌ای؟» او جواب داد: «از بنی‌سعد» . پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «حلیمه» . عبدالمطلب از نام او و قبیله‌اش شادمان شد و فرمود: «آفرین، آفرین! دو خوی پسندیده و خصلت شایسته، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری» .(۲)

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۸

۲- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴، ص ۹۱.

ص:۸۰

ص:۸۱

جریان اسارت شیما

در پی اطلاع یافتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از استقرار قبیله هوازن به فرماندهی مالك بن عوف نصری، در منطقه «حُنین» که گروه بسیاری را نیز به همراه زنان و فرزندان آورده بود، ایشان دستور داد که لشکری بزرگ (دوازده هزار نفر) تجهیز شود و به سمت آنها حرکت کند.

با رسیدن مسلمانان به منطقه و هجوم جنگجویان هوازن که در دره کمین کرده بودند، فضا بسیار سخت و ناگوار شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر مسلمانان از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پراکنده شدند و تنها نه یا ده نفر از بنی‌هاشم باقی ماندند که عبارتند از: علی‌بن ابی‌طالب (علیه السلام) ، عباس بن عبدالمطلب، ابوسفیان‌بن حارث، نوفل بن حارث، ربیعهٔ بن حارث، عتبه و معتب پسران

ص:۸۲

ابولهب، فضل بن عباس، عبـدالله بن زبیر بن عبـدالمطلب و بنابر نقلی ایمن بن [ام] ایمن. ولی سـرانجام خداونـد، پیامبر خود را پیروز کرد و او را با لشکرهایی از فرشتگان نیرومند ساخت.

علی بن ابی‌طالب (علیه السـلام) نیز در پیکار با پرچمـدار هوازن، او را به هلاکت رسانـد و این امر باعث ترس دشـمنان اسـلام شد. نتیجه این جنگ برای قبیله هوازن این بود که بسیاری از آنان کشته و افراد زیادی هم اسیر شدند که تعداد آنها به هزار تن می‌رسید. همچنین غنیمت‌های فراوانی به دست آمد که به‌جز آنچه ربوده شده بود، به دوازده هزار شتر می‌رسید.(۱)

در میان لشکر دشمن، مردی به نام «بجاد» بود. او که از قبیله بنی‌سعد بود، مرد مسلمانی را که به آن قبیله رفته بود، کشته، قطعه قطعه کرده و سپس جسدش را سوزانده بود. وقتی بجاد متوجه جرم سنگین خود شد، فرار کرد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سپاهیان خود دستور داد با هر وسیلهٔ ممکن بجاد را دستگیر کنند. آنها نیز هنگام

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ج ۱، ص ۴۲۳

۲- المغازی، محمد بن عمر الواقدی، ص ۶۹۷.

ص:۸۳

تعقیب دشمن، او را به همراه گروهی از قبیله‌اش دستگیر کردند.

در بین این اسیران، «شیما» ، خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز دیده می‌شد. او وقتی دید مسلمانان آنها را با تندی و خشونت به‌سوی اردوگاه می‌برند، صدا زد: «ای مردم! [قدری آرام‌تر] به خدا من خواهر رضاعی صاحب [و بزرگ] شما هستم» .

ولی مسلمانان که او را نمی‌شناختند، سخنش را باور نکردند و آنها را با همان وضعیت نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردند. هنگامی که به محضر آن حضرت رسیدند، شیما به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ! من خواهر رضاعی شما هستم» .

حضرت فرمود: «نشانه‌ای بر این ادّعا داری؟» . عرض کرد: «آری، روزی من شما را روی زانوی خود نشانده بودم و شما پشت مرا دندان گرفتی» .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنش را تصدیق کرد، برخاست و ردای خود را پهن کرد و شیما را بر آن نشاند و به او خوشامد گفت. در این هنگام چشمان شیما پر از اشک شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره پدر و مادر شیما سؤال کرد و او خبر داد که مدت‌ها پیش هر دو از

ص:۸۴

دنیا رفته‌اند.

بعد از شنیدن این جواب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اگر بخـواهی پیش مـا بمـانی، محبوب و مکرم خـواهی بـود و اگر دوست داشـته باشـی برگردی، می‌تـوانی بروی و نزد اقـوام و خویشاوندان خود زندگی کنی.

شیما پیشنهاد دوم آن حضرت را پذیرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز، چنانچه بنی‌سعد نقل می‌کنند، غلامی به‌نام «مکحول» به همراه کنیزی به او داد که شیما آن دو را به ازدواج یکدیگر در آورد و همچنان نسل ایشان در این قبیله باقی است.(۱)

در نقلی آمده است که شیما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره اسیران سخن گفت و عرض کرد: «راستی که اینان خاله‌ها و خواهران تواند» .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «ما کان لی و لِبَنِی‌هاشمٍ فقد وَهَبْتُهُ لک» ؛ «آنچه از آنِ من و بنی‌هاشم است را به تو

۱- المغازی، ص۶۹۷؛ الإصابـهٔ، ج ۸، ص۲۰۵؛ أسدالغابهٔ، ج۶، ص۱۶۷؛ الاستیعاب، ج۴، ص ۱۸۷۰؛ تاریخ الإسلام، ج۲، ص ۶۱۰؛ الکامل، ج۵، ص ۱۲۰؛ دلائل النبوهٔ، ج۱، ص۱۰۱ و ج۵، ص ۲۰۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج۱، ص۳۵۶؛ البدء و التاریخ، ج۲، ص۶۴۴؛ تاریخ طبری، ج۲، ص ۷۰۸ و ج ۳، ص۱۲۰۷؛ التنبیه والإشراف، ص۲۰۹.

ص:۸۵

بخشیدم» .

بدین‌ترتیب مسلمانان نیز مانند رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) همه اسیرانی را که در بند داشتند، به شیما بخشیدند.(۱)

۱- تاریخ یعقوبی، ج۱، ص ۴۲۵.

ص:۸۶

کتابنامه

ص:۸۷

* قرآن کریم.

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمّد بن الحسن الطوسی، تصحیح: محمّد آخوندی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۸۳. ش

۲. الاستغاثه، علی بن احمد الکوفی، براساس نسخه معجم فقهی آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی، بی‌جا، بی‌تا.

۳. الاستیعاب فی معرفهٔ الأصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ه. ق.

۴. اسدالغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، عزّالدین بن الأثیر أبوالحسن علی‌بن محمد الجزری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ه. ق.

۵. الإصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۶. إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدهٔ و المتاع، أحمد بن علی المقریزی، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه. ق.

۷.

ص:۸۸

۸. بحارالأنوار الجامعهٔ لدرر اخبار الأئمهٔ الأطهار، محمّدباقر مجلسی، چاپ سوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه. ق.

۹. البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی، مکتبهٔ الثقافهٔ الدینیهٔ، بی‌تا.

۱۰. البدایهٔ و النهایهٔ، أبوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ه. ق.

۱۱. بنات النبی ام ربائبه، جعفر مرتضی العاملی، قم، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی،۱۳۷۵ه. ق.

۱۲. تاج الموالید فی موالید الائمه و وفیاتهم، محمد بن حسن الطبرسی، قم، مکتبهٔ آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ه. ق.

۱۳. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، تحقیق: خلیل شحادهٔ، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ه. ق.

۱۴. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ه. ق.

۱۵. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب، بیروت، دار صادر.

۱۶. تراجم سیدات بیت النبوهٔ، عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، قاهره، دارالدیان للتراث، ۱۴۰۷ه. ق.

۱۷. تصویر خانواده پیامبر در دایرهٔ المعارف اسلام، زیر نظر: محمود تقی‌زاده داوری، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷ه. ش.

۱۸.

ص:۸۹

۱۹. تفصیل وسائل الشّیعهٔ الی تحصیل مسائل الشّریعهٔ، محمد بن حسن الحر العاملی، بیروت، مؤسسهٔ آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۳. ق.

۲۰. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن الطوسی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۶۵ه. ش.

۲۱. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ه. ش.

۲۲. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، محمد بن احمد الدمشقی، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی‌جا، مجمع احیاء الثقافهٔ الاسلامیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۳. الحدائق الناضره، یوسف البحرانی، تحقیق: محمدتقی الایروانی، قم، جماعهٔ المدرسین، ۱۴۰۹ه. ق.

۲۴. الخصال، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق) ، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.

۲۵. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال‌الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه. ق.

۲۶. دلائل النبوهٔ و معرفهٔ أحوال صاحب الشریعهٔ، احمد بن الحسین البیهقی، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ه. ق.

۲۷. سبل الهدی و الرشاد فی سیرهٔ خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ه. ق.

۲۸. السقیفهٔ و الفدک، احمد بن عبدالعزیز الجوهری، تهران، مکتبهٔ نینوی الحدیثه، بی‌تا.

۲۹.

ص:۹۰

۳۰. سیر اعلام النبلاء، محمد حسین الذهبی، چاپ نهم، بیروت، موسسهٔ الرساله،۱۴۱۳ه. ق.

۳۱. السیرهٔ الحلبیه، علی بن برهان‌الدین الحلبی، بیروت، دارالمعرفهٔ، بی‌تا.

۳۲. السیرهٔ النبویهٔ، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ه. ق.

۳۳. السیرهٔ النبویهٔ، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفهٔ، بی‌تا.

۳۴. شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، تحقیق: محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱ه. ش.

۳۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ه. ق.

۳۶. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیسابوری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۳۷. الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم، جعفر مرتضی العاملی، چاپ چهارم، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ه. ق.

۳۸. الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ه. ق.

۳۹. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۳ه. ق.

۴۰. الکامل فی التاریخ، عزّالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم (ابن‌الأثیر) ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ه. ق.

۴۱. کتاب المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق: مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی، ۱۴۰۹ه. ق.

۴۲.

ص:۹۱

۴۳. کتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ه. ق.

۴۴. المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن الطوسی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بی‌جا، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۸۷ه. ش.

۴۵. مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، تهران، المطبعهٔ الاسلامیه، ه. ق.

۴۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، عبدالرحمان بن علی بن محمد بن الجوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه. ق.

۴۷. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی الحلی، تبریز، نشر حاج احمد، ۱۳۳۳ه. ش.

۴۸. المواهب اللدنیهٔ بالمنح المحمدیه، احمد بن محمد القسطلانی، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ه. ق.

۴۹. نساء حول الرسول، محمد برهان، بیروت، دارالجلیل، ۲۰۰۵م.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».